

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۵ جنوری ۲۰۱۰

به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است

وجوه تمایز و تفارق دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش پانزدهم)

"اغلاط املانی و خرده گیری های نابجای"

در بخش پانزدهم، قسمت دوم مقاله ای را جای میدهم که به جواب یک نویسنده جریده "امید" و خرده گیریهای او بر نوشته هایم، رقم زده شده بود. این مقاله را که به تاریخ ۲۴ مارچ ۲۰۰۶ به حیث بخش دوم مقاله سه بخشی "درد در کجا و باد و بخارش در کجا؟"، در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر کرده بودم، مطابق با روحیه این سلسله از مطالب اضافی و حواشی، تهی ساخته، تقدیم خوانندگان ارجمند "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میکنم. عزیزانی که تمام مقاله را به تفصیل بخوانند، آن را در آرشیف معروفی در پورتال "افغان جرمن آنلاین" زیر شماره های ۱۹ تا ۲۱، مطالعه فرمایند.

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۴ مارچ ۲۰۰۶

درد در کجا و باد و بخارش در کجا؟

(بخش دوم)

اغلاط املانی و خرده گیری های نابجای نویسنده ...

این نوشته جوابیست به فحاشی های شخصی به نام مستعار "علی یاور" در شماره های ۷۲۳ و ۷۲۴ جریده "امید". برای اینکه خواننده عزیز را خسته نسازم و گفتنی های بسیار را یکدم پیش روی نازنینش نگذارم، گفتارم را در سه بخش مستقل عرضه میکنم.

درین بخش میکوشم به ایرادهای نویسنده پاسخ بدهم. شرحی را که مینویسم، نه بخاطر آنست که وی را متقاعد بسازد، بلکه بخاطر بیست، تا قناعت طیف وسیع خوانندگان ارجمند فراهم آید و ثابت گردد، که آنچه ایشان نوشته و ادعاء کرده اند، عاری از حقیقت است.

نویسنده ای بنام «علی یاور - از سانفرانسکو» ، در صفحه پنجم شماره ۷۲۴ امید چنین داد سخن میدهد :

« قبل از اینکه ارشادات شان (معروفی) را پی گیریم، کوته سخنی پیرامون "قواعد و اساسات زبانشناسی جدید" ، که آنرا مطرح کرده اند، می آوریم : وی نوشته است:

۱ - « من درین رشته »، درحالی که بر مبنای معیارهای نوین نگارش، نوشتن « درین » که الف - این - را حذف کنند، درست نیست و باید « در این » نوشته شود.

۲ - مینویسد: « فارسی دریست »، مطابق معیار های نوین نگارش کلمات دری و است، متصل نوشته نمی شود، باید آنرا منفصل نوشت یعنی « دری است ».

۳ - مینویسد: « مطابق بقواعد »، بر وفق معیارهای نگارش نوین حرف « باء » بر سر اسم متصل نمی آید، بلکه بر سر فصل متصل نوشته میشود، و صورت نگارش درست آن چنین است: « مطابق به قواعد ».

۴ - مینویسد: « گاهگاهی » بهتر بود چنین می نوشت: « گهگاه ».

۵ - مینویسد: « زبان شناسی » بهتر بود مینوشت: « زبانشناسی ». (پایان نقل قول)

نویسنده منتقد که نام کلمه "زبان شناسی" را شنیده ولی به یقین که یک سطر هم در باره اش مطالعه نکرده است، فکر می کند که "معیار های نوین نگارش" و "زبان شناسی جدید" گویا عین چیز است. وی مثلی که این دو مقوله را به گفته ایرانیان "عوضی" گرفته است.

"زبان شناسی جدید" یا "زبان شناسی معاصر" یا "زبان شناسی نوین"، با نظریات دانشمند معروف معاصر امریکائی Noam Chomsky "نوام چامسکی"، بنیاد نهاده شد و این در اواخر دهه پنجاه قرن بیستم بود. نظریات چامسکی، انقلابی درین عرصه برپا کرد. استادانی چون پوهاند عبد الرحیم الهام و پوهاند نکهت سعیدی در افغانستان و استادان بزرگی چون داکتر خسرو فرشید ورد در ایران، از کسانی اند که دستورهای زبان دری را بر پایه "زبان شناسی معاصر" نوشتند.

البته درینجا مجال آن نیست، که از خود "زبان شناسی" چیزی گفته شود. همین قدر می گویم که بسا دانشمندان ما در خم یک کوچه این علم وسیع گیر مانده اند.

قبل از پرداختن به جوابات، نکات ذیل را پیشکش میکنم:

- **"یکجا نویسی" و "جدا نویسی"** و یا به اصطلاحات خوش ساخت "پیوسته نویسی" و "گسسته نویسی"

از موضوعات داغ دهه اخیر است، که هر دستور نویس در زمینه بنوق و سلیقه خود چیزی مینگارد. درین مورد فکر کنم در بخش چارم یا پنجم سلسله "از امید به امید" چیزی نوشته بودم. در حالی که درین عرصه کدام نسخه عام و فراگیر و قابل قبول برای همه وجود ندارد، در کلیات موضوع، همه باهم موافقند!!!! قواعد املاء و انشاء با وجودی که بر دستور و ساخت فونتیک زبان اتکاء دارد، کلاً موضوعیست قراردادی. بنا بر "قراردادی بودن" موضوع، نمیتوان نسخه ای عام برای همه اهل زبان داد، مگر اینکه مؤسسات علمی در تمام قلمرو زبان دری باهم بنشینند و نسخه ای عام، ستندرد و قابل قبول برای همه، بنویسند. زبان دری شاید از معدود زبانهای عالم باشد، که نسخه عام و کلی در زمینه همگونی املائی، تدوین نکرده است. در سال ۱۳۶۳ رساله ای بنام "روش املائی زبان دری" از طرف اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان تدوین گردید، که بسا نکات درست در آن مد نظر گرفته شده است. ارشادات این رهنمود مگر حتی مورد پذیرش عام و تام تمام اعضای کمیسیون تدوین آن، قرار نگرفته بود. چنانکه پوهاند داکتر عبد الاحمد جاوید، عضو برجسته این کمیسیون، بعض نکات مندرج درین رهنمود را در نوشته های خود، مراعاه نمیکرد. و آقای لطیف ناظمی، عضو برجسته دیگر تدوین این رساله، چند سال پیش ضمن نامه ای به بنده نوشت، که با همه فقرات این رساله موافق نیست و نوشته های وی هم پابندی عام و تامش را به این روش املاء، تأیید نمیکند. وقتی در بین نخبگان ادب دری ما در زمینه توافق نظر وجود نداشته باشد، کهتران را میگذاریم به کنار. در بین دری زبانان وطن ما گویا ازین ناحیه انارشی آشکارا وجود دارد. در ایران هم یک روش صد در صد فراگیر در زمینه وجود ندارد، ولی در آنجا نمیتوان از "انارشی املائی"، سخن گفت. به پندار این قلم، رساله "روش املائی زبان دری" نه تنها "یکدست نویسی" را - که گویا هدف خود قرار داده بود - رواج داده نتوانست، بلکه بازار املاء و نگارش دری را، آشفته تر و "چند دست" ساخت!!!!

از نظر این قلم، فارمول عام در ترتیب نگارش باید طوری باشد، که بر اثر "پیوسته نویسی" و "گسسته نویسی"، صدمه ای به "شان" اجزای مرکبه کلمات وارد نگردد.

درین اواخر پیوسته نویسی و گسسته نویسی، علاوه از فکتورهای دگر، از "تایپ کمپیوتری" نیز متأثر گردیده است. نویسنده غالباً بخاطر "پوره کردن" هر سطر کمپیوتر، تا جائی که قواعد املاء اجازه بدهد، کلمات را یا "پیوسته بهم" مینگارد و یا "جدا از هم"!!!!

و اینک جواب یکایک ایرادات منتقد گرامی :

۱ - ذاتاً هم « در این » درست است و هم مخففش « درین ». چون میل اهل زبان - که تعیین کننده هم ایشانند - بر اختصار است، چنانکه در گفتار همین اصل عمده را رعایت میکنیم، پس « درین » منطقی تر و سازگار تر با

این اصل است. البته وقتی تأکید بر "این" باشد، در آن صورت باید "در این" نوشته شود. اما در قول بنده ضمن آن مقاله، هیچ تأکیدی بر کلمه "این" نرفته است. پس "درین" کاملاً درست و مطابق به معیارهای دانش زبان است.

۲ - وقتی میگوئیم و یا مینویسیم " ... فارسی دریست"، عین ادب عالی زبان و ترتیب اداء و فونتیک گفتار را مراعات کرده و نیز اختصار را از یاد نبرده ایم. رساله "روش املای زبان دری" نیز همین شیوه را درست میدانند و سفارش میکنند.

در مورد "ترتیب نوشتن" حرف "به" در ارتباط با کلمات بعدی، در یکی از بخشهای "مشکلات املائی دری زبانان" به تفصیل سخن خواهد رفت. درینجا مختصراً مینگارم که:

حرف اضافه "به" در اصل خود "پد" بوده که بعداً هینت "بد" را گرفته و در نهایت از آن "به" درست شده است. همین حالا نشانه آن را در ترکیبات "بدین" - به + این - و "بدان" - به + آن - به چشم سر می بینیم. این دو ترکیب گویا همان حالت قدیمی و تاریخی "به" را حفظ کرده است. ترکیبات "بدین" و "بدان" اما این نکته را نیز به صراحت تام میرساند، که "به" با کلمه بعدی خود چسبیده میتواند. از کلام قدماتی استشهاد کرده و بیت معروف حضرت حافظ را بحیث نمونه می آرم که :

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

کلمه "پگاه" - در معنی "صبح" مقابل کلمه "ببگاه" یعنی "شام" - که در اصل خود "به گاه" بوده است، مثال دیگر است از چسبیدن "به" با کلمه بعدی خود.

در قسمت کلمات "به" و "که" و "چه" و "سه" - و شاید چند کلمه همدریف آنها - باید گفته شود، که با وجود ظاهر خود که مختوم به "های غیرملفوظ" جلوه میکنند، "مختوم به های غیر ملفوظ" نیستند. چون در آن صورت باید "به" و "که" و "چه" و "سه" مطابق به قاعده "های غیر ملفوظ" - که هیچگاه نباید حذف گردد - همیشه جدا از کلمات نوشته شوند. در عمل مگر خلاف آن را مشاهده میکنیم، و ترکیبات "کیست" ، "چیست" ، "کرا" ، "چرا" ، "سی" ، "سیزده" ، "سپاس" و ... "خلاف این امر را ثابت میسازند، زیرا :

- کیست = که + است
- چیست = چه + است
- کرا = که + را
- چرا = چه + را
- "سی" پیوند ناگسستگی با "سه" دارد
- سیزده = سه + ده
- سپاس = سه + پاس

۳ - وقتی حرف بسیط اضافه "به" را در پیوند با کلمه ای بکار میبریم، کاملاً مختاریم که آنرا به آن کلمه بچسبانیم و "بقواعد" بنگاریم و یا که نجسبانیم و "به قواعد" بنویسیم، چون در حالت پیوسته صدمه ای بر تلفظ "به" وارد نمیگردد. اما اصل "اختصار" که در زبان بس مهم است حکم میکند، که ترتیب اولی را برگزینیم. کمتر دستورنویسی قابل اعتماد را سراغ دارم، که نظر جناب عالی را تأیید کند. درین اواخر بعض کسان به تنهایی تنها شیوه ای را پیش کشیده و میخواهند همان را بر اهل زبان تحمیل نمایند. اما "زبان تحریر" و "املاء" در اصل و کنه خود "قراردادی" بوده و مطابق به منشور اهل دانش تئوین گردیده است. وقتی که چنین است، "تک روی ها" نامعقول هم، حتماً محکوم به شکست خواهد بود.

۴ - به نظر آقای "علی یاور" قید "گاهگاهی" نازیباست و بهتر است که در عوض "گاهگاه" نوشته شود. پیش ازینکه به موضوع بروم، به ناگزیر باید تذکر بدهم که:

وقتی کسی زبانی را درست آموخت، با ادبیاتش آشنا گشت و دستورش را بلد گردید و چندین زبان دگر را نیز با همه کیف و کان و ساختمان دستورش یاد گرفت، دیگر بندرت واقع میشود که چنین شخصی، در گفتار و تحریر خود دچار اشتباه و لغزش گردد، چون وی مذاق و نبض زبان خود را دریافته است. عیناً به مانند آشپز ماهری که وقتی دست به پخت و پز بزند، به "منک" و "پیمان" ضرورتی ندارد، چون "چشم" او خود "پیمان" گردیده است. گمان نکنم که نویسنده ارجمند در باره "ی" نکره در پیوند با "قید" چیزی شنیده باشد. از همین خاطر، باید مراتب آتی را خدمتشان برسانم :

"قید" در هر زبانی استعمال بسیار گسترده دارد. در زبان دری هم "قید ها" را روزمره در تقریر و تحریر خود بسیار و باربار بکار میبریم. طیف "قید ها" در زبان دری آنقدر بزرگ است، که حتی دستور نویسان را سرگیچه ساخته است. استاد زبده زبانشناسی "پوهنتون تهران"، جناب داکتر خسرو فرشید ورد، شاید بیشتر از همه دستور نویسان دیگر زبان دری، در زمینه "قیود" تحقیق و پژوهش کرده باشد، در حدی که رساله دکتورای ایشان "قید و تحول آن در زبان فارسی" نام دارد. ایشان در صفحات ۹۹ تا ۱۰۸ یکی از کتب معروف خود به نام "گفتارهایی در باره دستور زبان فارسی" (چاپ ۱۳۷۵ تهران) معلومات جالبی درین مورد میدهد. از جمله مینویسد : « گاه "ی" نکره برخی از قیود مختص میپیوندند و قید میسازد. از این قبیل اند : آنگهی، آنگاهی، ...

گاه گاهی، گه گاهی و گه گهی... و از آنها فقط "گاهگاهی" در نثر امروز متداولست. وی در زمینه از کلام گهربار حضرت سعدی (رح) مثالی می آورد:

ای ماه سرو قامت، شکرانه سلامت
از حال زیردستان، میپرس گاهگاهی

و مثالی نیز از کلام منوچهری، شاعر زبردست دربار مسعود غزنوی:

دولت مسعود خواجه گاهگاهی سر کشید
تا نگوئی خواجه فرخنده از عمدا کند

آنانی را که خواستار تحقیق عمیق تر موضوعند، به خواندن صفحات یاد شده آن کتاب، دعوت میکنم. صرف نظر از تذکرات استادانه داکتر فرشید ورد، در زبان گفتار خود هم "گاهگاهی" را به وفرت استعمال میکنیم، چنانکه گوئیم:

« گاهگاهی بدینش میروم. » ، « گاهگاهی به خانه ما می آید. »

البته قید "گاهگاه" بدون پیوستن با "ی" نکره هم نادرست نیست، با آنکه اولی تداول بیشتر و آهنگ دلپذیر تر دارد.

۵ - خواه « وطن دوست ، پولپرست ، مردمدار ، وطنخواه ، زبانشناس ، دشنامنامه ، ... » بنویسیم و یا « وطن دوست، پول پرست ، مردم دار ، وطن خواه ، زبان شناس ، دشنام نامه، ... » بنویسیم، هر دو درست است و درین حالت "جدا نویسی و یکجانویسی" هیچ آسیبی به حیثیت لغت وارد نمیکند. من در بخش چارم « افغان، افغانی، افغانستانی » از آقای نجیب مایل هر وی نقل قول مفصلی نموده و در حاشیه و به صورت بسیار جانی، بر ترتیب املاهای بعض کلمات بر وی ایراد گرفته بودم ؛ از جمله بر طرز نوشته ترکیب "جست و جو" که در کلام ایشان بار بار بشکل « جستجو » آمده است. اینکه وی در صفحه یازدهم شماره ۷۲۳ امید میفرماید: « ... او (معروفی) مینویسد که "جستجو" غلط است ، و "جست و جو" صحیح، ولی اینرا نمیداند که هردو شیوه مروج بوده و دانشمندان زبان و فرهنگهای لغت هردوی آنرا صحیح خوانده اند. »

درینجا در ارتباط بلافصل موضوع، شرح نسبتاً مفصل ذیل را می آورم:

در زبان دری کلمات مرکبی وجود دارند، که از دو قسمت تشکیل گردیده و با "او" عطف بهم پیوند خورده اند، و این اقسامی دارد:

- از "ریشه ماضی" و "ریشه امر" ، مثلاً:

« رفت و رو » ؛ « برد و بای » ؛ « خرید و فروش » ؛ « نوشت و خوان » ؛ « گفت و گوی » ؛ « خورد و نوش » ؛ « گیر و گرفت » ؛ « جست و جوی » ؛ « شست و شوی ».

- از دو «ریشه ماضی» مثلاً:

« رفت و آمد » ؛ « آمد و شد » ؛ « گفت و شنید » ؛ « شست و روفت » ؛ « ریش و بافت » ؛ « خورد و برد » ؛ « دید و وادید » ؛ « نشست و برخاست » ؛ « شکست و ریخت » ؛ « زد و خورد » ؛ « آمد و رفت » ؛ « زد و کند ».

- از دو «ریشه امر» مثلاً:

« پرس و پال » ؛ « پرس و جو » ؛ « جنب و جوش » ؛ « برو و بیا » ؛ « بخور و نمیر » ؛ « بگیر و ببند » ؛ « بگیر و بمان » ؛ « بگیر و نمان » ؛ « بزن و بپر » ؛ « بخور و بشین ».

در تمام این ترکیبات که از دو ریشه فعل بعلاوه "او" عطف ساخته شده اند، باید هر ریشه مشخص بماند و دلیلی وجود ندارد، که "و" عطف حذف گردد. ایرانیان بدعتی بخرج داده بودند و از جمله صدها ترکیب این نوع ، تعداد معدودی از آنها را بدون دلیل موجه، با حذف "او عطف" نوشتند. کلمات "جستجو ، گفتگو ، شستشو" از همین قبیلند. اما پسانها به اشتباه خود پی بردند و حالا در سر هر بازار جار میزنند، که به لحاظ خدا و بسر امام زمان و از برای "افتور روز قیامت"، این کلمات را جدا از هم بنویسید!!!!

متأسفانه افغانان ترتیب نگارش ایرانی بسا اشتقاق و ترکیبات را در ذهن خود گنجانیده و با این ذهنیت که "هر چه ایرانیان گویند و نویسند، درست است"، کلمات بدساخت و بی نمک آن سامان را در مغز خود حک میکنند. بیچاره افغانان، هم اغلاط خود را نگه میدارند و هم اغلاط ایرانیان را کاپی میکنند و اینست، که "اغلاط مضاعف" ذهن نشین ایشان میگردد.

از آثار زشت املائی فارسی ایران که به عین موضوع ربط میگردد، نوشتن کلمات "علاقه مند ، سرمایه دار ، دسته جمعی ، اندیشه مند ، بهره مند ، ...» است که بشکل نادرست « علاقمند ، سرمایه دار ، دستجمعی ، اندیشمند ،

بهرمند ، ... " مینوشتند و بدون جهت "های غیر ملفوظ" را در میانه حذف میکردند. این شیوه نادرست ایرانیان متأسفانه، به دری ما هم سرایت کرده. درین مورد چار پنج سال پیش در بخش دوم "از امید به امید" شرح مفصلی نوشته ام، که خواننده عزیز را بخواندن آن دعوت میکنم.

نویسنده میگوید: «... و دانشمندان زبان و فرهنگهای لغت هردوی آنها صحیح خوانده اند.»

این یک دلیل شده میتواند، ولو دلیلی سخت سست و ارزان. اما عقل و منطق و دانش زبان، چه حکم میکند؟؟؟ چرا دلیل علمی و منطقی نمی آریم ؟؟؟ مگر قرار برینست، که پابند و تابع بی چون و چرای فرموده دیگران باشیم و یا اینکه بحیث یک نویسنده - و آن هم نویسنده ایرادگیر و انتقادگر - بر مسائل از روی علم و منطق زبان، غور و تدقیقی هم بکنیم ؟؟؟؟

آغای علی یاور در صفحه یازدهم شماره ۷۲۳ باز گوید: « این آقا (معروفی) هر قدر تلاش میکند، باز هم نمیتواند عوامزدگی خود را پنهان دارد، تا جاییکه "رشته" را "رشمه" مینویسد.»

به استحضار جناب رسانده شود، که هم «رشته» درست است و هم «رشمه». بهتر بود این جناب پیش از ایرادگیری، خود را از تقه بودن ادعای خود مطمئن میساخت و به معمول ترین کتاب لغت فارسی زمان ما، یعنی به "فرهنگ عمید" مراجعه میکرد، که نزد بسا کسان، کم مقدار جلوه میکند. اما از نظر من همین فرهنگ نسبت به بسا فرهنگ های دیگر تقه تر است. تا جائیکه بر این قلم روشن گردیده است، تا اندازه بسیار زیاد میتوان بر "فرهنگ عمید" اعتماد کرد. در فرهنگ عمید در ذیل "رشمه" چنین آمده است:

«رشته، رسن، طناب باریک.»

منتقد در صفحه پنجم شماره ۷۲۴ بعد از نقل « این لغات که اکثری تحت نظر علمای ماهر و زبانشناس پشتو تولنه ساخته شده بودند، وارد فارسی دری هم گردیدند.» از مقاله بنده، چنین می نویسد:

« صرف نظر از اینکه کلمه « اکثری » در نگارش معمول نیست، باید « اکثرأ » مینوشت، دو نکته در این ادعا جلب توجه میکند: اول اینکه کدامیک از اعضای پشتو تولنه عالم ماهر و زبانشناس بودند (بود - تصحیح ازین قلم است) ؟ آیا یکی از ایشان تا صنف ششم درس خوانده بود؟ یا از خود اثر یا آثاری که بتوان بدان اعتماد کرد، باقی گذاشته است؟ دوم اینکه آیا این لغات وارد زبان فارسی گردیدند، یا به زور سرنیزه وارد زبان فارسی ساخته شدند؟ آقای معروفی چرا میخواهد حقیقت را کتمان کند؟ »

در مورد پیوستن « ی » نکره با « قید » چند سطر پیشتر بتفصیل سخن رفت. اما اینکه آغای منتقد، استعمال چنین کلمه ای را در نگارش غیرمعمول میپندارد، سخن نیست عجیب. صرف نظر از اینکه ناروا دانستن استعمال کلمات گفتاری در نگارش، با هیچ قانون "دانش زبان" یعنی "زبانشناسی" سازگار نیست، استعمال "اکثرأ" غلط مطلق است. آوردن تنوین بالای اسم یا صفت تفضیل عربی (اکثر - اسم تفضیل عربیست) ناجائز و دور از قانون دستور زبان است. کسانی که ناآگاه این کار را میکنند، معذورند، ولی آنکه دیگران را به کاری نادرست تشجیع میکند، مرتکب "جهل مرکب" میگردد، چون مصداق بیت معروف ابن یمین را بدست میدهد که گوید:

"آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابدالدهر بماند".

در باره "تنوین" و آوردنش بر "اسمای تفضیل عربی" فکر کنم در بخش سوم "از امید به امید" مفصلاً گپ زده ام. خوانندگان علاقه مند شرح بیشتر را در زمینه از بخش دوم سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بدست آورند.

به اطلاع نویسنده میرسانم که در "پشتو تولنه" واقعاً اشخاص عالم و متبحری جمع شده بودند؛ از قبیل استاد عبدالرحمان پژواک، پوهاند صدیق الله رشتین، پوهاند علامه عبدالحی حبیبی، استاد قیام الدین خادم، استاد عید الروف بینوا، استاد گل پاچا الفت، استاد سید شمس الدین مجروح، سردار احمد علی خان درانی و غیره که همه آثار گرانبار به یادگار مانده اند و همه ایشان از افتخارات علمی وطن مایند. تنها علامه حبیبی افغان نسبت به علامه دهخدای ایرانی، آثار بمراتب بیشتری تألیف کرده است و هر اثرش حکم دریائی از دانش را دارد....